

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۷، پیاپی ۳۷

DOI: 10.22051/tqh.2018.16088.1696

کارکردی دیرآشنا اما ناگفته از دانش مکی و مدنی (رهیافتی بر اساس تفسیر المیزان)

حسن اصغرپور^۱

مهديه دهقانی قناتغستانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۷

چکیده

دانش مکی و مدنی - همچون برخی دیگر از مباحث علوم قرآنی - با هدف اثرگذاری در تفسیر قرآن و خدمت به فهم آن شکل گرفته است. اما در عمل، «نقش آفرینی این دانش در تفسیر» به برشمردن چند فایده در کتب علوم قرآن محدود گشته و در لابه لای هزاران صفحه تفسیر ناپیدا مانده است؛ از این رو، برای نمایاندن چگونگی و گستره اثرگذاری این دانش در پیشبرد مباحث تفسیری و نیز آموزش

h.asgharpour@shahed.ac.ir

M.dehghani,gh@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسؤل)

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تهران

نحوه به کارگیری آن در فهم آیات، لازم است مراجعه‌ای دوباره به منابع تفسیری صورت گیرد. بررسی دامنه کارکردهای دانش مکی و مدنی در تفسیر نشان می‌دهد که شناخت مکی و مدنی در مقوله «نقد» در تفسیر اثرگذار بوده است. شناخت مکی و مدنی در مقوله نقد در تفسیر المیزان در دو شکل نقد «جزء نگر» و نقد «کل نگر» با سازوکاری کاملاً متفاوت دیده می‌شود که نمونه‌های هر یک از این دو شکل نقد را می‌توان در سه حوزه «نقد روایت»، «نقد آراء تفسیری» و «نقد نسخ آیه» بازیافت. در مجموع بررسی عملکرد مفسران قبل از علامه در قبال نمونه‌های نقد شده توسط علامه نشان می‌دهد که مفسران قبل از علامه، عموماً از «نقد کل نگر» استفاده نکرده‌اند و استفاده از این شیوه نشان ظریف اندیشی علامه طباطبایی در استفاده از دانش مکی و مدنی است.

واژه های کلیدی: مکی و مدنی، تفسیر المیزان، نقد روایات تفسیری، نقد آراء تفسیری، نقد نسخ.

مقدمه

در کنار نگارش تفاسیر، برخی از قرآن پژوهان مسلمان دست به نگارش کتبی با عنوان «علوم قرآن» زدند و در آن‌ها مباحث پیرامونی قرآن^۱ مانند محکم و متشابه، نسخ و ... را مطرح ساختند. مباحث علوم قرآن با آنکه مستقیماً با آیات قرآن در پیوند هستند و بر مبنای مسائل مختلف مربوط به آیات شکل گرفته‌اند، اما تفاوتی ماهوی با مباحث تفسیری دارند.

^۱ در ترکیب اضافی اصطلاح «علوم قرآن» کلمه «حول» در تقدیر گرفته می‌شود و آن را به معنی «علوم حول القرآن» یعنی «علوم پیرامون قرآن» می‌دانند. (موسوی دارابی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵) مقدمه محمد واعظزاده خراسانی).

بدین معنا که مباحث تفسیری به دنبال نشان دادن معنا و مفهوم آیه‌اند، اما مباحث علوم قرآن بدین هدف شکل گرفته‌اند که بسان ابزاری در خدمت تفسیر قرآن قرار گیرند و کلید فهم قرآن گردند. (زرقانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱؛ موسوی دارابی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰)؛ از این روست که نام دیگر «علوم قرآن» را «أصول التفسیر» می‌دانند (قطان، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶) و برخی از قرآن‌پژوهان تحت همین عنوان به طرح مباحث علوم قرآنی پرداخته‌اند.^۱

درواقع انتظار می‌رود هر مفسر در هنگامه‌ی تفسیر، نظر و موضع‌گیری خود در مباحث علوم قرآن را به تفسیر سرایت داده و آن را به مثابه‌ی اصول تفسیر در فهم آیات به کار بندد. در پی همین پیوند تنگاتنگ مباحث علوم قرآن و تفسیر است که برخی از مفسران شیعه و اهل سنت همچون ابن جریر طبری (۳۱۰ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ق)، بغوی (۵۱۶ق)، ابن عطیه (۵۴۶ق) و طبرسی (۵۴۸ق) مقدمه‌ تفاسیرشان را به طرح مباحث مختلف علوم قرآنی اختصاص داده‌اند و نیز دو کتاب مهم علوم قرآنی یعنی *الایقان* و *البیان* به ترتیب مقدمه‌ دو تفسیر مفقود مجمع البحرین و مطلع البدرین سیوطی و تفسیر ناتمام آیت‌الله خویی هستند.

در سال‌های اخیر نیز با هدف گردآوری دیدگاه‌های مفسران در موضوعات مختلف علوم قرآن، تلاش‌هایی جهت جمع‌آوری دیدگاه‌های نگاشته شده مفسران از مقدمه تفاسیر و نیز از لابه‌لای تفاسیر صورت گرفته است؛^۲ اما توجه داشت که غالب مفسران خصوصاً علمای شیعه به نگارش نظریات علوم قرآنی خود حتی در خلال تفسیر آیات اقدام نکرده‌اند.

۱. مانند ابن تیمیه در «مقدمه فی اصول التفسیر» و خالد بن عبد الرحمن العکّ در «أصول التفسیر و قواعد» و احمد بن عبد الرحیم الدهلوی در «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر». شایان ذکر است که پاره‌ای از موضوعات علوم قرآنی مربوط به شناخت قرآن است و همه مباحث و موضوعات علوم قرآنی به «أصول التفسیر» مربوط نمی‌شود.

۲. دو کتاب «علوم القرآن من خلال مقدمات التفاسیر» نوشته محمد صفاء شیخ ابراهیم حقی در دو جلد و «علوم القرآن عند المفسرین» در سه جلد اثر گروهی از پژوهشگران شیعه در قم با این هدف نگاشته شده است.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد برای پی‌بردن به نظرات علوم قرآنی آن‌ها، راهی جز واکاوی تفاسیرشان وجود ندارد. بر این اساس می‌توان از رهگذر مطالعه موضع‌گیری مفسر، به نظری دربارهٔ مباحث گوناگون علوم قرآنی دست یافت. البته انتظار می‌رود این جستجو علاوه بر نمایان ساختن دیدگاه‌های علوم قرآنی مفسران، دو دستاورد دیگر نیز در پی داشته باشد: دستیابی به کارکرد عملی مباحث علوم قرآنی در تفسیر که غالباً در کتب علوم قرآن به صورت گذرا و تئوری بیان می‌شود و نیز آموزش چگونگی کاربردی مباحث علوم قرآنی در تفسیر؛ دو یافته‌ای که می‌تواند میزان واقعی اثرگذاری مباحث علوم قرآنی در تفسیر را مشخص کند. بدین ترتیب انتظار می‌رود رهاورد پژوهش‌هایی از این دست در سه محور زیر حاصل شود:

نخست: کشف آرا و نظرات قرآن‌پژوهان در حوزه علوم قرآنی به خصوص مفسران شیعه که به تدوین کتبی مستقل در علوم قرآنی دست نیازیده‌اند. این امر در نهایت به برابری شدن مباحث علوم قرآنی، به‌ویژه مباحثی که کمتر بر اساس مبانی تفسیری شیعه مطرح شده‌اند، می‌انجامد.

دوم: ارتقاء سطح مباحث علوم قرآن با نمایان شدن میزان نقش‌آفرینی آن‌ها در تفسیر درست آیات و چگونگی اثرگذاری آراء مختلف علوم قرآنی در فهم معنای آیات.

سوم: آموزش چگونگی کاربردی مباحث علوم قرآنی در تفسیر. پژوهش حاضر از میان مباحث علوم قرآنی به بررسی «کارکرد دانش مکی و مدنی» در تفسیر می‌پردازد. مباحث مکی و مدنی را از دو منظر می‌توان در تفاسیر پی‌گرفت. نخست بررسی دیدگاه مفسر در نحوه شناخت و مصادیق آیات و سور مکی و مدنی و

^۱ شماری از پژوهشگران از این منظر بحث مکی و مدنی را در تفسیر المیزان مورد بررسی قرار داده‌اند همچون: مقاله «مکی و مدنی و آرای بدیع علامه طباطبایی (ره)» نوشتهٔ محمد هادی مؤذن جامی (بینات، بهار ۱۳۸۴،

دیگر، اثرگذاری و کارکرد این دانش در پیشبرد مباحث تفسیری که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا این سؤال‌ها مطرح می‌شود:

(۱) چه کارکردهایی برای دانش مکی و مدنی در کتب علوم قرآنی برشمرده شده است؟

(۲) آیا کارکرد این دانش در تفسیر، با فوائدی که در کتب علوم قرآنی برای آن برشمرده شده، تطابق دارد؟

(۳) آیا فراتر از آن‌ها کارکردی دیگر نیز داشته که از مفسرانی همچون علامه طباطبایی از آن در پیشبرد مباحث تفسیری استفاده کرده‌اند، اما در کتب علوم قرآنی بدان اشاره نشده است؟

در این پژوهش ابتدا کارکردهای دانش مکی و مدنی براساس داده‌های کتب علوم قرآنی و نیز کارکردی دیرآشنا، اما در بیان نیامده از این علم معرفی خواهد شد. پس از آن پیشینه این کارکرد در بیان نیامده، گزارش می‌شود و در نهایت گونه‌ها و اشکال این نقش آفرینی با رهیافتی از تفسیر المیزان بررسی و تبیین خواهد شد. شایان ذکر است که در نمونه‌های مورد بررسی، برای روشن شدن پیشینه این کارکرد خاص، آراء دیگر مفسران نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد و آراء مرتبط با بحث آنان نیز گزارش می‌شود.

۱. کارکردهای دانش مکی و مدنی در کتب علوم قرآنی

در کتب علوم قرآنی کارکردهای و فوائد متعدد زیر را بر شناخت مکی و مدنی مترتب دانسته‌اند:

شماره ۴۵، ص ۷۲-۵۸؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «دیدگاه‌های علامه طباطبائی (ره) در علم مکی و مدنی» نوشته سیامک ژاله رجیبی به راهنمایی دکتر محمدعلی لسانی فشارکی (دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۱۳۷۸) و ...

۱- شناخت ناسخ و منسوخ، ۲- کمک به فهم درست آیات، ۳- شناخت تاریخ تشریح، ۴- آشنایی با شیوه‌ی دعوت و مراحل آن، ۵- اطمینان به تلاش مسلمانان صدر اسلام برای حفظ قرآن، ۶- کمک به استدلال‌های فقهی و استنباط احکام، ۷- کمک به استدلالات کلامی، ۸- آگاهی تقریبی نسبت به زمان نزول آیات و سور ۸- آگاهی تقریبی نسبت به زمان نزول آیات و سور (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵-۷۶؛ رامیار، ۱۳۷۹ش، ص ۶۰۳؛ معرفت، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹؛ میرمحمدی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸۹؛ حجّتی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۳)

جالب آن که مطرح شدن این فوائد و کارکردها در کتب علوم قرآنی به یک اندازه قدمت ندارد؛ از این میان، تصریح به اثرگذاری مکی و مدنی در شناخت «ناسخ و منسوخ» سابقه‌ای کهن دارد^۱، اما توجه به کارکردهای دیگر مکی و مدنی همچون «کمک به ارائه‌ی تفسیری درست از آیات»، به‌رغم ارزش و اهمیت فراوان، قدمت چندانی ندارد و طرح آن‌ها عموماً به «چند دهه اخیر» بازمی‌گردد. به همین نسبت نیز سخن در باب این کارکردها بیشتر به‌صورت کلی و نظری وانهاده شده و کمتر نمونه‌هایی درخور اثبات این فوائد از خلال تفاسیر استخراج شده و در نوشتاری مستند فراهم آمده است.

۱. پیوند بحث ناسخ و منسوخ با مکی و مدنی تا بدانجاست که در سخنان صحابه (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۶-۷۷؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۵؛ مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۴۲) و تابعان (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۷؛ سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۳ و ج ۱۹، ص ۳۲؛ بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۳) در باب ناسخ و منسوخ، به مکی بودن منسوخ و مدنی بودن ناسخ تصریح شده است. هرچند این گونه توجهات در آغاز، اندک و انگشت‌شمار بوده، اما رفته‌رفته رو به فزونی نهاد تا آنجا که سراسر کتاب *الناسخ والمنسوخ* نخاس (۳۳۸ق) و ابن‌حزم اندلسی (۴۵۶ق) آکنده از پیوند دو بحث ناسخ و منسوخ و مکی و مدنی است.

در جستجوی کارکرد مکی و مدنی در تفسیر المیزان افزون بر فوائد فوق،^۱ کارکرد دیگری را برای این بحث مشاهده می‌شود که هرچند کمابیش با فایده «کمک به ارائه‌ی تفسیری درست از آیات» هم‌راستاست، اما با آن متفاوت است.^۲ در واقع این کارکرد از قلم نگارندگان کتب «علوم قرآنی» جا مانده، اما در اندیشه «مفسران» به کار آمده و اثر خود را در تفاسیر بر جای نهاده است. این کارکرد عبارت است از: به کارگیری دانش مکی و مدنی در ارزیابی درستی یا نادرستی آراء و روایات تفسیری و به عبارت دیگر «به کارگیری این دانش در نقد».

۲. پیشینه بهره‌گیری از دانش مکی و مدنی در نقد آراء تفسیری

پیشینه بهره‌گیری از مکی و مدنی در نقد، به دوران تابعان بازمی‌گردد. منقول است که از سعید بن جبیر (۹۵ق) سؤال شد آیا منظور از عبارت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه ۴۳ سوره رعد، عبدالله بن سلام است؟ او در پاسخ گفت: چطور ممکن است او مراد باشد، حال آنکه این سوره در مکه نازل شده است؟! [و می‌دانیم این سلام در مدینه اسلام آورده است] [ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۰۲؛ زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۷۷]. بر اساس این خبر سعید بن جبیر (۹۵ق) را باید از پیشگامان استفاده از مکی و مدنی در نقد آراء تفسیری دانست.

شایان ذکر است که در مکی و یا مدنی بودن سوره رعد و نیز در مورد مراد از عبارت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آخرین آیه این سوره اختلاف است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۶۷) و تا هفت رأی در بیان مراد از این عبارت نقل

۱. نمونه‌های در خور توجهی از «به کارگیری مکی و مدنی در تفسیر آیات» در تفسیر المیزان دیده می‌شود که طرح‌گونه‌ها و اشکال آن مجال دیگری می‌طلبد.

۲. بررسی نمونه‌ها در ادامه‌ی مقاله این تفاوت را آشکار می‌سازد.

شده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۰۲) در میان این آراء، نظر کسانی چون مجاهد (۱۰۴ق) دیده می‌شود که با وجود مکی خواندن سوره رعد (نحّاس، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷۹) این آیه را درباره ابن سلّام دانسته است (همو، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۰۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

در واقع مجاهد با این داوری، به عیب نماندن مکی بودن سوره رعد و نزول یک آیه از آن درباره فردی که در مدینه اسلام آورده، توجه نکرده است.^۱ در قرون بعد برخی از مفسران همچون فخر رازی (۶۰۶ق) نزول این آیه را درباره صحابی همچون سلمان فارسی — که در مدینه به اسلام گرویده‌اند — پذیرفته‌اند و برای حل مشکل به استثناء کردن آیه مذکور از سوره مکی رعد و مدنی دانستن یک آیه از آن دست زده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۵۴)

بر اساس روایات شیعی و برخی روایات اهل سنت، این عبارت قرآنی در شأن امام علی (ع) نازل شده است. (کلینی، ۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۲۹؛ عیاشی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۳۶؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۰۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۰) باید توجه داشت پذیرش این رأی با پذیرش مکی و یا مدنی بودن سوره رعد تعارض ندارد و مفسران و قرآن پژوهان شیعه — که همگی این شأن نزول را برگزیده‌اند — برخی سوره رعد را مکی و برخی مدنی دانسته‌اند و برخی نیز به نقل اختلاف در مکی یا مدنی بودن سوره بسنده کرده‌اند و هیچ‌یک را ترجیح نداده‌اند.

۱. بر پایه برخی گزارشها، مجاهد این آیه را درباره عبدالله بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی دانسته است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۶۷)، حال آنکه تمیم داری و سلمان فارسی نیز همچون عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده‌اند: تمیم داری نصرانی ۹ سال پس از هجرت مسلمان شد. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۳) سلمان در آغاز ورود پیامبر (ص) به مدینه مسلمان شد. (مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶)

به هر حال پذیرش مکی یا مدنی بودن سوره رعد با پذیرش این شان نزول در تعارض نیست و ضرورتی برای استثنا کردن این آیه از کل سوره رعد از حیث مکی یا مدنی بودن به وجود نمی‌آورد.

۳. استفاده از دانش مکی و مدنی در نقد با رهیافت از تفسیر المیزان

علامه طباطبایی اطلاع از زمان و مکان آیات را بسان معیاری در سنجش درستی داده‌های تفسیری به کار می‌بندد و شرط درستی مباحث تفسیری را سازگاری و همخوانی آن‌ها با زمان و مکان نزول آیات می‌داند؛ از این رو، دانش مکی و مدنی را به مثابه ابزاری نیرومند در به نقد کشیدن گزاره‌های تفسیری به کار می‌گیرد. علامه در تفسیر المیزان برای نقد گزاره‌های تفسیری، از دانش مکی و مدنی به دو شکل کاملاً متفاوت بهره می‌گیرد؛

الف) در شکل اول ایشان محتوا و عناصر موجود در تفسیر — اعم از اشخاص، مکان‌ها، شکل گفت و شنودها و ... — را با «زمان» نزول آیه و مکی یا مدنی بودن آن می‌سنجد و در صورت مشاهده تعارض میان آن دو، «گزاره تفسیری» را شایسته درنگ و نقدپذیر می‌داند.

ب) در شکل دوم، محتوای گزاره تفسیری را با «محتوای برآمده از مجموعه آیات مکی و مدنی» سنجیده و با مشاهده تعارض، گزاره تفسیری را نقدپذیر و دارای اشکالی پنهان می‌داند. به دیگر سخن، در روش نخست، محتوای گزاره تفسیری موجود در ذیل یک آیه، با مکی یا مدنی بودن خود آیه مقایسه می‌شود و در روش دوم محتوای گزاره تفسیری، نه با مکی یا مدنی بودن یک آیه، بلکه با محتوای مجموعه آیات مکی و مدنی و پیام حاصل از آن‌ها سنجیده می‌شود.

در پژوهش حاضر، روش اول «نقد جزءنگر» و روش دوم «نقد کل‌نگر» نام نهاده شده و نمونه‌هایی از هر یک، در حوزه‌های گوناگون تفسیری واکاویده شده است. در ادامه

نمونه‌هایی از این دو نوع نقد، به تفکیک حوزه‌های تفسیری که این دو نوع نقد در آن‌ها یافت می‌شود از نظر خواهد گذشت.

۳-۱. استفاده از دانش مکی و مدنی در نقد جزءنگر

در تفسیر المیزان بیشترین نقد صورت گرفته بر پایه دانش مکی و مدنی مربوط به «نقد جزءنگر» است. چنانکه آمد، در این شکل نقد، سازگاری محتوای گزاره تفسیری با مکی یا مدنی بودن آیه مورد بحث سنجیده می‌شود. این شکل نقد را می‌توان در تفسیر المیزان در سه حوزه «نقد روایات»، «نقد آراء تفسیری» و «نقد نسخ» مشاهده نمود.

نمونه‌هایی از این گونه نقد، در سه حوزه مذکور، به همراه گزارش عملکرد سایر مفسرین در برابر گزاره‌های تفسیری نقد شده توسط علامه به شرح زیر است:

۳-۱-۱. نقد روایات تفسیری

بر پایه برخی روایات آیه ۵۳ سوره زمر درباره «وحشی» قاتل حضرت حمزه سید الشهداء (ع)، به هنگام تمایل او بر اسلام آوردن نازل شده است. (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۶۷ و ۶۸۳؛ فراء، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵۳؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۱۰؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۲۱۷۰-۲۱۷۳)

علامه طباطبایی پس از نقل این روایات از مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۸۵) و سعد السعود (ابن طاووس، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۱)، آن‌ها را با استناد به مکی بودن سوره زمر و اسلام آوردن «وحشی» در عهد مدنی (بعد از هجرت) ضعیف می‌شمرد: «مکی بودن سوره زمر، این روایات را تضعیف می‌کند چون «وحشی» پس از هجرت اسلام آورده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۸۵)

بسیاری از مفسران این روایت را بدون توجه به تعارض آن با مکی بودن سوره زمر بدون نقد، نقل کرده‌اند (فراء، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۱؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۱۰؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۲۱۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۲۴۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۵؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۴۳۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۳۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۹۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

برخی نیز این آیه را از سوره مکی زمر به استناد روایت مذکور استننا کرده و مدنی دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۳: ۶۶۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۶: ۱۰) و حتی برخی، استننا کردن این آیه از سوره مکی زمر، به استناد روایت مذکور را به ابن عباس نسبت داده‌اند (نخاس، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۴۷؛ دانی، ۱۴۱۴ق، ۲۱۶؛ عینی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۴۱).

از میان همه مفسران به نظر می‌رسد نخستین کسی که به این عیب نهران روایت پی برده و در تفسیر خود به آن اشاره کرده است طبرسی (۵۴۸ق) باشد. وی پس از نقل روایت گوید: «این (شأن نزول) درست نیست زیرا این آیه در مکه نازل شده، در حالی که «وحشی» سالها بعد به اسلام گروید، اما ممکن است این آیه بر او قرائت شده باشد و این آیه سبب مسلمان شدن او شده باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۸۵)

دروزه نیز به نقد این روایت با توجه به مکی بودن سوره زمر پرداخته است. (۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۳۴۰) گذشته از این مفسران انگشت شمار، دیگر مفسران به رغم نقل این روایت، از نقد آن غفلت ورزیده‌اند.^۱

۱. نمونه‌هایی دیگر از این شکل نقد در بحث روایی مربوط به آیات زیر به چشم می‌خورد: ۶۴ آل عمران، ۴۷، ۶۵ تا ۶۷ انعام، ۴۳ اعراف، ۶۴ انفال، ۸ تا ۱۲ رعد، ۹۰ و ۹۱ حجر، ۱۰۳ نحل، ۷۳ و ۸۵ اسراء، ۲۷ تا ۲۹ کهف، ۹۶ مریم، ۳۴ و ۹۸ انبیاء، ۲۱۴ شعراء، ۱ روم، ۱۸ تا ۲۲ فاطر، ۳۳ نجم، ۱ و ۲ مزمل. (۳: ۲۶۸ و ۷: ۱۰۸ و ۱۵۱ و ۸: ۱۳۹ و ۹: ۱۳۲ و ۱۱: ۳۳۰ و ۱۲: ۱۹۷ و ۳۵۲ و ۱۳: ۱۷۸ و ۲۱۲ و ۱۴: ۱۱۶ و ۲۹۲ و ۳۳۴ و ۱۵: ۳۳۵ و ۱۶: ۱۶۳ و ۱۷: ۳۹ و ۱۹: ۵۲ و ۲۰: ۷۰)

۳-۱-۲. نقد آراء تفسیری

نمونه اول: برخی از مفسران درباره آیه «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ» بخشی از آیه ۴۴ سوره انبیاء و «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» بخشی از آیه ۴۱ سوره رعد گفته‌اند که مراد آن است که آیا اهل مکه نمی‌بینند که ما چگونه سرزمینهای آنها را یکی پس از دیگری گرفته و برای مسلمانان فتح کردیم؟ علامه این دیدگاه تفسیری را در ذیل آیه ۴۱ سوره رعد بررسی کرده و پس از نقل، آن را با استناد به مکی بودن سوره رعد و اینکه فتوحات مسلمانان در زمان نزول این سوره در مکه رخ نداده بوده، رد کرده است. (۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۸)

شایان ذکر است که در مکی بودن سوره انبیاء اختلافی نیست (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۳) و بخشهای مختلف آن چندان با هم در هم تنیده‌اند که دروزه بر آن است که پشت سر هم و به صورت پی در پی نازل شده‌اند. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۲۵۳) تنها سیوطی آیه مذکور (یعنی آیه ۴۴) را بدون هیچ استنادی، استثنا کرده و مدنی دانسته است. (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰) به گونه‌ای که به نظر می‌رسد انگیزه او از استثنا کردن تنها این آیه، توجه این دیدگاه تفسیری است که البته با مکی بودن آیه در تعارض است.

درباره آیه ۴۱ سوره رعد نیز باید گفت: بر سر مکی یا مدنی بودن سوره رعد اختلاف وجود دارد. در پاره‌ای از روایات این سوره مکی دانسته شده ولی روایات ترتیب نزول، همگی، نزول این سوره را در مدینه و پس از سوره قتال (محمد ص) دانسته‌اند. (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۶) اختلاف روایات در مکی یا مدنی بودن این سوره در آراء عالمان و قرآن‌پژوهان معاصر نیز راه یافته و برخی چون علامه طباطبایی و دروزه آن را مکی و برخی دیگر مانند آیت الله معرفت و رامیار و نکونام آن را مدنی دانسته‌اند.

برخی دیگر کل سوره را مکی دانسته‌اند و آیاتی را از آن استثنا کرده و مدنی خوانده‌اند و برخی دیگر برعکس سوره را به استثنا آیاتی مدنی دانسته‌اند. (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۵۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۸۵)

بی‌شک علامه طباطبایی با آگاهی از اختلاف در مکی یا مدنی بودن این سوره، با استناد به سیاق و موضوعات مطرح شده در سوره، آن را مکی دانسته و با استناد به مکی بودن آن، نظر تفسیری مذکور را رد می‌کند.

درباره برخورد مفسران دیگر با تفسیر این آیات سوره انبیاء و رعد باید بگوئیم تفسیر این عبارت نازل شده در «مکه» به «فتوحات مسلمانان» را بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند و به ناسازگاری این تفسیر با زمان نزول آیات و مکی بودن آن‌ها توجهی نکرده‌اند.^۱ این نظر تفسیری آن قدر شهرت یافته که بغوی آن را به اکثر مفسرین نسبت می‌دهد. (۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۷) و طبرسی (۵۴۸ق) به نقل از شخصی به نام قاضی با تکیه بر سیاق آیات این نظر تفسیری را قول اصح معرفی می‌کند. (۱۳۷۲ق، ج ۶، ص ۴۶۲)

از میان مفسران تنها ابن عطیه (۵۴۲ق) و بعد از او ابو حیان اندلسی (۷۵۴ق) و ثعالبی (۸۷۵ق) به این نکته توجه کرده و پذیرش این تفسیر را به مدنی شمردن آیه منوط دانسته‌اند.

۱. در ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره انبیاء: ابن قتیبه، ۲۴۴؛ سمرقندی، بی تا، ۲: ۴۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۲۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ۸: ۲۴۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۲: ۱۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۱: ۲۹۲؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ۷: ۴۳۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۲۷ و ...

ذیل آیه‌ی ۴۱ سوره رعد: مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۲: ۳۸۳ و ۳: ۸۱؛ فراء، ۱۴۰۳ق، ۲: ۶۶؛ سمرقندی، بی تا، ۲: ۲۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۶: ۲۶۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۰۰؛ سید رضی، ۱۴۰۶ق، ۱۷۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۰۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۲۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۳۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۱: ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶: ۴۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۹۰؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ۶: ۴۰۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۴: ۴۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۱۶۳؛ شوکانی، بی تا، ۳: ۱۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۶: ۲۹۲ و ...

(ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۱۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۰۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۷۲)

نمونه دوم: در ذیل آیه ۹۰ سوره حجر «کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» نیز نمونه‌ای دیگر از این گونه نقد به چشم می‌خورد. برخی مراد از «مُقْتَسِمِينَ» را یهود و نصارا دانسته‌اند که قرآن را قسمت قسمت نموده، گفتند: به بعضی از آن ایمان داریم ولی به برخی دیگر ایمان نداریم. علامه با توجه به مکی بودن سوره حجر در بررسی این نظر گوید:

«در این سخن جای درنگ است؛ زیرا این سوره مکی بوده و در اوایل بعثت نازل شده است و در آن برهه زمانی، اسلام آن درگیری را با یهود و نصارا نداشت و سخن آنان «آمِنُوا بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ أَكْفُرُوا آخِرَهُ» (آل عمران: ۷۲) و همچنین دیگر سخنان مشابه، از گفته‌های یهود بعد از هجرت است. سیاق آیات، گفته ما را تصدیق می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۴)

شمار درخور توجهی از محدثان و مفسران، تفسیر «مُقْتَسِمِينَ» به «اهل کتاب» را نقل کرده‌اند و به ناسازگاری این تفسیر با مکی بودن سوره غافر توجهی نکرده‌اند. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۲۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۰۷؛ حاکم، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۲۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۵۴؛ قشیری، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۳۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲)

این مفسران در واقع برای روشن کردن مراد از «مُقْتَسِمِينَ» از تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و این آیه را به آیات مربوط به عملکرد اهل کتاب باز گردانده‌اند، اما در این

میان به مکی یا مدنی بودن آیات توجهی نداشته‌اند و در تفسیر آیه‌ای مکی از آیه‌ای مدنی که تصویرگر کنشها و واکنشهای ویژه عهد مدنی است بهره گرفته‌اند که این کار طبیعتاً از دقت نظر لازم در تفسیر قرآن به قرآن دور بوده و فهم قرآن را دشوار می‌سازد.^۱

۳-۱-۳. نقد نسخ آیات قرآنی

در نقد جزء نگر، محتوای آیه با توجه به زمان نزول آن به تصویر کشیده شده و امکان ناسخ یا منسوخ بودن آن با توجه به زمان و شرایط نزولش مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. برای نمونه، برخی آیه آخر سوره بقره «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» را ناسخ دو آیه پیشینش دانسته‌اند. (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱)

بدین گونه که آیه ۲۸۴ بر تکلیف «ما لا یطاق» اشاره دارد و آیه ۲۸۵ به پذیرش این تکلیف خارج از توان از سوی صحابه اشاره دارد و نهایتاً آیه ۲۸۶ حکم آیات پیشین را نسخ کرده است. قول به نسخ در این آیات، از ابن مسعود، ابن عباس، ابوبکر و ابوهریره نقل شده است و به برخی از تابعین همچون عکرمه و قتاده نیز نسبت داده‌اند. (مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۸۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۵-۹۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۷۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۸۹)

۱. نمونه‌های دیگری از این نوع به کارگیری مکی و مدنی در نقد آراء و تفاسیر را می‌توان در ذیل آیات زیر پی گرفت: ۹۱ و ۹۳ انعام، ۲۹ اعراف، ۴۳ رعد، ۷۱ حجر، ۱۱۴ نحل، ۷۶ اسراء، ۱۳۲ طه، ۱۰۹ انبیاء، ۷۸ غافر، ۵۷ و ۵۸ زخرف، ۱۰ احقاف و ۲ جمعه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۷۵ و ۲۸۳، ج ۸، ص ۷۴، ج ۱۱، ص ۳۸۵-۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۹۶ و ۳۶۴-۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۷۴، ج ۱۴، ص ۲۳۹ و ۳۳۲، ج ۱۷، ص ۳۵۴-۳۵۳، ج ۱۸، ص ۱۱۵ و ۱۹۴، ج ۱۹، ص ۲۶۴)

در مقابل از همان ابتدا گروهی به نسخ نشدن دو آیه ۲۸۴ و ۲۸۵ اعتقاد داشته‌اند و حتی قول به عدم نسخ را به ابن عباس و ابوبکر هم نسبت داده‌اند. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

علامه رخداد نسخ در این آیات را با استناد به دلایلی و از آن جمله با توجه دادن به مدنی بودن آن‌ها و شرایط مسلمانان در هنگامه نزول آن‌ها نقد کرده است. سخن علامه در نقد نسخ این آیات و به تصویر کشیدن زمان و شرایط نزول آن‌ها در مدینه این چنین است: «سوره بقره اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است و هجرت پیامبر (ص) به مدینه و استقرار در آن با استقبال کامل مؤمنین (آن شهر) که انصار دین الهی بودند و قیام آن‌ها به یاری رسول خدا با جان و مال مقارن است و نیز با دست کشیدن مؤمنین مهاجر از زن و فرزند و مال و وطن به خاطر خدا و پیوستن به رسول خدا (ص) همراه است؛ چنین موقعیتی ایجاب می‌کرد که خدای تعالی از آن‌ها سپاس و شکر گوید که دعوت پیامبرش را شنیدند و پذیرفتند. فراز پایانی سوره (أنت مولانا فانصُرنا علی القوم الکافرین) نیز از این حقیقت را بازگو می‌کند.» (۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۱) و این معنای درست آیه است که ارتباطی با نسخ آیات پیشین ندارد.

۳-۲. استفاده از دانش مکی و مدنی در نقد کل نگر

شکل دیگر نقد بر پایه دانش مکی و مدنی، از مقایسه آموزه تفسیری با دانسته پیشین ما درباره محتوای «مجموعه آیات مکی و مجموعه آیات مدنی» شکل می‌گیرد. در این روش دانش ما در باره «محتوای مجموعه آیات مکی و مدنی» بسان ابزاری در نقد به کار گرفته می‌شود. نمونه‌هایی از این گونه نقد، در سه حوزه «نقد روایات»، «نقد آراء تفسیری» و «نقد نسخ» به همراه گزارش عملکرد سایر مفسرین در برابر گزاره‌های تفسیری نقد شده توسط علامه به شرح زیر است:

۳-۲-۱. نقد روایات تفسیری

نمونه اول: در تفسیر آیه ۸۰ سوره توبه روایاتی بدین مضمون نقل شده که پس از نزول ابتدای آیه یعنی «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً» پیامبر (ص) تصمیم گرفت برای منافقان بیش از هفتاد بار استغفار نماید تا شاید خداوند از جرم آنان درگذرد ولی در پاسخ، خداوند — بر اساس یک روایت — ادامه این آیه یعنی عبارت «فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» یا — بر اساس روایتی دیگر — آیه ۶ سوره منافقون را فرو فرستاد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸؛ عیاشی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۸۵۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۷۷؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷؛ اسفراینی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۸۸۹؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۹۶۷) و پس از آن پیامبر (ص) برای آنها استغفار نکرد.

علامه در نقد این روایات — که نشان از امید پیامبر (ص) به بخشش منافقان در هنگام نزول آیه ۸۰ سوره توبه دارد — به مدنی بودن این آیه توجه کرده و سپس با تکیه بر این نکته که در آیات مکی و مدنی پیش تر نازل شده، بارها از عدم امکان بخشش کفار و منافقان سخن به میان آمده است، نتیجه گرفته اند که با توجه به اطلاع پیامبر از این آیات امکان ندارد روایات مبتنی بر تصمیم پیامبر بر بیش از هفتاد بار استغفار برای منافقین صحیح باشد. (۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۵۴)

بسیاری از مفسران این روایت را نقل کرده اند، بی آنکه به نقد آن پرداخته باشند. (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۸۶؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۸۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸ و ۱۴۲؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۹۶۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۷۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۳۷۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۸۲)

از میان مفسران پیش از علامه، جصاص (۳۷۰ق) به تعارض این روایت با محتوای آیاتی که پیش از نزول سوره توبه نازل شده پی برده و بر این اساس، به نقد روایت مذکور پرداخته است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۵۱)

شیخ طوسی (۴۶۰ق)، طبرسی (۵۴۸ق) و ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) نیز به نقد این روایت پرداخته‌اند؛ اما شیوه نقد آن‌ها متفاوت است. آنان بدون اشاره به تعارض این روایت با محتوای آیات پیشتر نازل شده، بدین علت که پذیرش این روایت مستلزم استغفار نبی (ص) برای کافران است و این مسئله بالاجماع جایز نیست به نقد آن پرداخته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۰)

نمونه دوم: نمونه دیگر، در بحث روایی مربوط به آیه ۴۸ سوره نساء به چشم می‌خورد. درباره این آیه در *الدر المنثور* روایتی با این مضمون نقل شده که مسلمانان کسی را که در حال ارتکاب گناه کبیره از دنیا می‌رفت یا مرتکب قتل نفس می‌شد اهل دوزخ می‌دانستند تا آنکه این آیه نازل شد و از آن پس می‌گفتند: هر چه خدا بخواهد، خواهد شد. (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۹)

علامه این روایت را از *مجمع البیان و الدر المنثور* نقل کرده و سپس در نقد آن به اطلاعات حاصل از دانش مکی و مدنی استناد جسته است. ایشان محتوای آیه مدنی مذکور را با آیاتی مکی‌ای مانند آیات سوره‌های یونس، انبیا، طه، زخرف، سبأ، نجم و مدثر که درباره شفاعت هستند — مقایسه می‌کنند نتیجه می‌گیرند که امکان ندارد همه صحابه رسول خدا (ص) تا زمان نزول سوره نساء در مدینه از مسئله شفاعت بی‌خبر بوده و با نزول این آیه از آن آگاهی یافته شده باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸۲)

علامه در ادامه می‌گوید: «چه شد که اصحاب از روایت درباره شفاعت [که پس از نزول آیه ۴۸ نساء بیان شده است]، امکان مغفرت کبائر را فهمیدند، اما این امکان را از آن

همه آیات شفاعت که سالها قبل در مکه نازل شد و با این که دلالت آن آیات روشن بود نفهمیدند؟!» (۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸۳)

بدین ترتیب علامه طباطبایی با توجه به مدنی بودن سوره نساء و نزول آیاتی درباره شفاعت در عهد مکی، «روایات» مبتنی بر یقین صحابه بر دوزخی بودن مرتکبان گناه کبیره تا زمان نزول سوره نساء را نقد کرده و نادرست معرفی می کنند.

بسیاری از مفسران این روایات را بدون توجه به تعارض آن‌ها با آگاهی مسلم صحابه از مضمون آیات پیشتر نازل شده، نقل کرده اند. (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۹۷۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۶۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۹۹؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۵۳۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۲؛ قاسمی، ج ۳، ص ۱۵۱؛ سیّد قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۷۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۱۷۸ و ...) و هیچ یک از مفسران و قرآن پژوهان قبل از علامه به نقد این روایت بدین شکل پرداخته اند.

در مقایسه بین دو نمونه ای که برای نقد کل نگر آوردیم باید گفت که در نمونه اول روایت دال بر دریافت و «فهم پیامبر (ص)» از آیه با مضمون آیات پیشتر نازل شده مقایسه شد و به علت ناهماهنگی میان آن‌ها، روایت مورد نقد قرار گرفت و در نمونه اخیر، «فهم صحابه» از آیه با مضمون آیات پیشتر نازل شده مقایسه شد و به علت ناهماهنگی میان آن دو، روایت، مورد نقد قرار گرفت.

نمونه های دیگر این گونه نقد در بحث روایی مربوط به آیات ۴۳ نساء، ۹۳ مائده، آیات نخستین سوره توبه و ۳۳ نور در تفسیر المیزان قابل مشاهده است. (۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۶۱ و ج ۶، ص ۱۳۳—۱۳۴ و ج ۹، ص ۱۶۵ و ج ۱۵، ص ۱۱۸) پی جویی عملکرد دیگر مفسران در ذیل این آیات نشان می دهد دیگر مفسران از این شیوه در نقد روایات تفسیری

استفاده نکرده‌اند و گویا این دقت نظر تفسیری از ابداعات علامه طباطبایی در استفاده از دانش مکی و مدنی است.

۳-۲-۲. نقد آراء تفسیری

نمونه اول: در ذیل آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام^۱ علامه سخنی از مستشرقان را نقل و سپس آن را با استناد به محتوای آیات مکی و مدنی نقد کرده است. خلاصه سخن مستشرقان، به روایت علامه بدین قرار است:

«در سُوْر مکی سخنی از خصوصیات ابراهیم و اسماعیل (ع) و داستان بنای کعبه و دعوت آن‌ها به دین فطرت و ملت حنیف و ... نیست، اما در سُوْر مدنی از پیوند پدر و فرزندی میان آن دو و پدر عرب بودن و تشریح دین اسلام و بنای کعبه به دست ایشان سخن به میان آمده است. علت این تفاوت محتوا، به دشواریهایی است که یهود در مدینه برای پیامبر اسلام ایجاد کردند و پیامبر با توجه به هوش سرشار خویش، برای خلاص شدن از شرّ یهود و نیز مردم مکه، به متحد ساختن عرب با خود — از طریق پدر عرب نامیدن ابراهیم و بنیان‌گذار دین توحید دانستن او و... روی آورد.» (همو، ج ۷، ص ۲۳۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرْتَنِجِدُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۷۲﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ تَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ تَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۱﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَمَنْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾

علامه در پاسخ به این شبهه، به محتوای آیات مکی استناد کرده و با اشاره به آیاتی از سوره‌های مکی ابراهیم (ع) (۳۹-۳۵) و صفات (۱۱۳-۹۸) که در آنها از ماجرای ساخت خانه کعبه به دست این دو پیامبر بزرگ الهی و تشریح دین حنیف و ... سخن به میان آمده، نادرستی دیدگاه مستشرقان را اثبات کرده است. (همو، ج ۷، ص ۲۳۶)

نمونه دوم: نمونه دیگر در ذیل آیه ۵ سوره مائده به چشم می‌خورد. نظر مفسران شیعه با استناد به روایات و کتب لغت آن است که کلمه «طعام» در عبارت «و طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ» به معنای گندم و سایر حبوبات است. (برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۲، ص ۴۵۵ و ۵۸۴؛ عیاشی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۹۶؛ قمی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۱۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۴۰ و ۲۶۴؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۴۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ق — الف، ج ۹، ص ۶۴؛ طوسی — ب، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۸۱؛ مفید، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۶۰) اما صاحب المنار بر این نظر خرده گرفته، گوید: «اصلاً دانه‌های خوردنی در مظان و موضوع حلیت یا حرمت قرار ندارند.» (رشید رضا، ۱۳۶۷ق، ج ۶، ص ۱۷۸)

علامه این شبهه صاحب المنار را با استناد به دانش مکی و مدنی پاسخ گفته و دیدگاه تفسیری او را از رهگذر مقایسه با محتوای مجموعه آیات مکی و مدنی به نقد کشیده است. علامه می‌گوید:

«حلیت حبوبات اکنون برای ما آشکار است، اما در آن روزگار که هنوز آیه‌ای در این باره نازل نشده بود برای مسلمانان جای سوال داشت، آنها از خود می‌پرسیدند: چگونه ما نان و حلیم اهل کتاب را بخوریم در حالی که از خلط و آمیزش و دوستی با آنها نهی شده‌ایم؟!» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۴)

علامه سپس از اشکال صاحب المنار برای رد دیدگاه تفسیری خودش بهره گرفته، می‌گوید:

«اگر پرسش درباره حلیت و حرمت گندم و حبوبات در آن دوران روا نباشد، به نحو اولی، پرسش درباره حلیت و حرمت گوشتها نیز روا نیست؛ چه، پیشتر در آیات مکی و مدنی به صورت پی در پی و مفصل درباره گوشتهای حلال و حرام سخن گفته شده بود و در سوره «انعام» و «نحل» که هر دو مکی‌اند و در سوره مدنی «بقره» که پیش از مائده نازل شده، درباره خوراکی‌های حلال و حرام بحث شده است، همچنین پیش از آیه مورد بحث در سوره مائده، آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» (مائده: ۳) که محرّمات را بر شمرده، نصّ و یا مثل نصّ است در این که ذبیحه‌های اهل کتاب حرام نیستند. حال با وجود نزول مکرر آیاتی در مکه و مدینه مبنی بر حلال بودن حیوانی که ذبح شرعی شده از یکسو و عنایت مسلمانان بر حفظ، تلاوت و تعلیم آیات از سوی دیگر، چگونه ممکن است مسلمانان دوباره از حلیت و حرمت ذبیحه‌های اهل کتاب پرسش نمایند و در این باره آیه نازل شود؟!» (همان)

بدین ترتیب علامه از مقایسه دیدگاه آلوسی با محتوای آیات مکی و با آوردن آیات مکی دیگر که می‌تواند تفسیرگر آیه مورد بحث باشد به نقد سخن او پرداخته است.^۱

۳-۲-۳. نقد نسخ آیات قرآنی

نمونه اول: برخی گمان برده‌اند که آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مکی هود «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهْمَ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ...» به و سیله آیه ۱۶۸ سوره مدنی نساء «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْفِرْ لَهُمْ...» نسخ شده‌اند و امید اهل آتش نسبت به نجات از عذاب الهی به ناامیدی گراییده و

۱. نمونه‌های دیگر از این شکل نقد را می‌توان در ذیل آیات: ۲۱۹ بقره، ۲۴ نساء، ۵۵ مائده، ۱۱۲ هود، ۶۷ نحل، ۶ انشراح، ۱۰۹ علق مشاهده کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۹۵؛ ج ۴، ص ۳۰۷؛ ج ۶، ص ۱۰؛ ج ۱۱، ص ۴۸؛ ج ۱۲، ص ۲۹۱؛ ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ۳۲۵) شایان ذکر است که مفسران پیش از علامه هیچ یک بدین شیوه به نقد آراء تفسیری نپرداخته‌اند.

جاودانگی در آتش را برای آنان تثبیت کرده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۴۰؛ شوکانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۷)

علامه قول به نسخ در آیات یادشده را با استناد به دلایلی، از جمله مقایسه آن با مجموعه محتوای آیات مکی و مدنی، نقد کرده می گوید:

«در بسیاری از آیات سوره های مکی (بیشتر نازل شده) همچون انعام و اعراف و غیره، خلود و جاودانگی بهشتیان و دوزخیان کافر ثابت شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۱)

از این رو، بر پایه اندیشه علامه، دیگر وجهی ندارد که از آیه ۱۰۶ سوره هود امکان خروج این دو گروه از بهشت و جهنم گمان رود تا آیه ۱۶۸ سوره نساء آن را نسخ کرده باشد.

نمونه دوم: برخی گمان کرده اند آیه ۹ سوره احقاف «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَ مَا اَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ»، به وسیله آیات نخستین سوره فتح، یعنی «لَا يَعْزِبُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...» (فتح: ۲) و آیه «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (فتح: ۵) و نیز آیه ۴۷ سوره احزاب «وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» نسخ شده است. (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۷؛ ۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۷ و ۴۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۹، ص ۱۴۶ و ۲۰۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۹)

علامه بر دیدگاه مطرح شده، سه گونه نقد متفاوت وارد کرده که در یکی از آنها، احتمال نسخ این آیه با تکیه بر آگاهی حاصل از دانش مکی و مدنی رد شده است. سخن علامه چنین است:

«از آنجا که مضمون (آیاتی که «ناسخ» خوانده شده‌اند) - یعنی ورود مومنین به بهشت و مشمول رحمت قرار گرفتن آن‌ها - در بسیاری از آیات «مکی و مدنی» به فراوانی یافت می‌شود، دلیلی وجود ندارد که آیات یاد شده، ناسخ آیه ۹ سوره احقاف باشند، افزون بر آنکه سوره احزاب مدت‌ها پیش از سوره فتح نازل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۹۸).^۱

۴. استفاده از دانش مکی و مدنی فراتر از نقد در تفسیر المیزان

شایان ذکر است که سنجش روایات با اطلاعات مربوط به مکی یا مدنی بودن آیات در المیزان همواره به نقد روایات و نشان دادن عیبی نهان در آن‌ها منجر نمی‌شود. در مواردی علامه گرچه روایت را با توجه به زمان نزول آیه، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما نتیجه آن کنار گذاردن روایت و موضوع دانستن آن نیست بلکه روایت را به وجهی چون «تطبیق آیه بر مصداق» و یا «عمل به مقتضای آیه‌ای مکی در مدینه» قابل قبول معرفی می‌کند و حتی گاه در پرتو بحث مکی و مدنی به دفاع از روایت می‌پردازد. در ادامه نمونه‌هایی از این شکل اثرگذاری بحث مکی و مدنی در داروی درباره‌ی روایات را از نظر می‌گذرانیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴-۱. حمل روایت بر تطبیق مصداق

نمونه روایت از باب «تطبیق بر مصداق»، در بحث روایی مربوط به بخشی از آیه ۱۴۱ سوره انعام به چشم می‌خورد. علامه درباره «... كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا» به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرده که بر پایه آن، این بخش از آیه مذکور

^۱ نمونه‌های دیگر استفاده از مکی و مدنی در نقد نسخ در تفسیر المیزان، را می‌توان در ذیل آیات ۲۲۱ بقره، ۲۴ نساء، ۵ مائده و ۶۷ نحل مشاهده کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۴، ج ۴، ص ۲۷۴، ۲۹۱، ۳۰۴-۳۰۵، ج ۵، ص ۲۰۵ و ج ۱۲، ص ۲۹۰)

درباره مردی از انصار نازل شده است. علامه افزون بر آنکه مدنی بودن آیه را نمی‌پذیرد درباره این روایت می‌گوید:

«مراد امام (ع) آن است که آیه بر عمل آن شخص منطبق گشته است، نه آنکه آیه در شأن او نازل شده باشد، زیرا آیه شریفه مکی است [و در آن روز مرد انصاری در میان نبود.]» (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۹)^۱

۴-۲. عمل به مقتضای آیه‌ای مکی در مدینه

نمونه این گونه تحلیل محتوای روایت در بحث روایی مربوط به آیه ۱۳۲ سوره طه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...» به چشم می‌خورد. در ذیل این آیه روایاتی آمده که مضمون آن‌ها حکایت از آن دارد که پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) تا مدتی، صبح‌گاهان بر در خانه امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) رفته و خطاب به آن‌ها می‌فرمودند: «الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا». (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۱۵)

بنا بر گزارش علامه، این روایت در الدر المنثور، از ابوسعید خدری نقل شده است، طبرسی در مجمع البیان نیز آن را از ابوسعید نقل کرده است. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) و علی بن ابراهیم قمی نیز به صورت مرفوع آن را روایت کرده است. علامه در مقام داوری این روایات گوید:

«از ظاهر روایت بر می‌آید که آیه در مدینه نازل شده باشد، حال آنکه تا آنجا که یاد دارم هیچ کس از مدنی بودن آیه سخن نگفته است، شاید مراد روایت آن باشد که رسول

^۱. نمونه‌های دیگر را می‌توان در بحث روایی مربوط به آیات ۱۷۵ اعراف و ۱۰۷ کهف ملاحظه نمود. (ج ۸،

خدا (ص) در مدینه این کار را می کرد تا به حکم آیه که در مکه نازل شده عمل کرده باشد، هر چند که این احتمال هم از لفظ آیه بعید می نماید.» (۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۴۲).

۳-۴. دفاع از روایت با تعیین زمان نزول آیه

نمونه‌ای از دفاع علامه از روایت، در آیات نخستین سوره معارج به چشم می خورد. صاحب المنار با مکی دانستن آیات نخستین این سوره، روایتی که سبب نزول آیات مذکور را به عمل نعمان بن حارث — در رد ولایت امام علی (ع) — مربوط دانسته، رد کرده است. علامه در مقام دفاع از روایت و رد نقد صاحب المنار، با مدنی دانستن این آیات، صحت این روایت را تأیید کرده است. (۱۴۱۷ق، ج ۶، صص ۵۵-۵۷ و ج ۲۰، ص ۱۱).

نتیجه گیری

برخی از مباحث علوم قرآنی با هدف خدمت به فهم قرآن کریم بنیان گذاری شده اند؛ از این رو، می توان کارکرد هر یک از این زیرشاخه های علوم قرآنی در تفسیر و فهم قرآن را مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا نقش این دانشها در دریافت معنای آیات، تبیین گردد. جستجوی کارکرد عملی یکی از مباحث مهم علوم قرآنی — یعنی دانش مکی و مدنی — در تفسیر المیزان نشان می دهد که این دانش فراتر از کارکردها و فوائد برشمرده شده در کتب علوم قرآنی، می تواند به عنوان ابزاری در «نقد» در حوزه های مختلف تفسیری به کار گرفته شود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دانش مکی و مدنی را در «نقد»، به دو شیوه که به لحاظ ماهیت و ساز و کار کاملاً متفاوت هستند به کار بسته است. این دو شیوه که می توان از آنها با عنوان «نقد جزء نگر» و «نقد کل نگر» یاد کرد در این تفسیر در سه حوزه «نقد روایت»، «نقد آراء تفسیری» و «نقد نسخ» قابل شناسایی و بازیابی است.

فراوانی نمونه‌های نقد «جزء نگر» — یعنی نقد با توجه دادن به تعارض میان مکی یا مدنی بودن آیه، با روایت یا رأی تفسیری یا قول به نسخ — در تفسیر المیزان در خور توجه است. و بررسی نیز نشان می‌دهد که شماری از مفسران پیش از علامه از این شیوه استفاده کرده‌اند. اما فراوانی نمونه‌های نقد «کل نگر» - یعنی نقد بر پایه تعارض میان محتوای برآمده از همه آیات مکی و مدنی، با روایت یا رأی تفسیری یا قول به نسخ — چندان زیاد نیست و در نمونه‌های مورد بررسی تقریباً عموم مفسران پیش از علامه بدین شیوه، به نقد پرداخته‌اند. بنابراین می‌توان استفاده از این شیوه را نشان ظریف اندیشه علامه طباطبایی در استفاده از دانش مکی و مدنی دانست. در مجموع، بررسی نمونه‌ها در هر دو شکل نقد، به خوبی نشان می‌دهد که بی‌توجه به مکی یا مدنی بودن آیات می‌تواند سبب خطاهای تفسیری شود و کاربست دانش مکی و مدنی می‌تواند شاخصه‌ای برای سنجش درستی گزاره‌های تفسیری به شمار آید.

شایان ذکر است که ناسازگاری میان داده‌های حاصل از دانش مکی و مدنی با محتوای روایت، در تفسیر المیزان در پاره‌ای موارد به نقد نینجامیده است، بلکه علامه با شیوه‌هایی از کنار نهادن روایت پرهیز کرده و در مواردی نیز بر پایه دانش مکی و مدنی به دفاع از روایت پرداخته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۲۴ق). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد الطیب، بیروت: دار الفکر.

۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق). *المصنّف*، تحقیق: سعید لحّام، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۶. ابن حزم آندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۶ق). *الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *مشابه القرآن و مختلفه*، قم: بیدار.
۸. ابن طاوس، رضی الدین علی بن موسی (۱۳۶۳ش). *سعد السعود*، قم: منشورات الرضی.
۹. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه و منشورات محمدعلی بیضون.
۱۱. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
۱۲. اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵ش). *تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للأعاجیم*، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، استانبول: دار الفکر.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰ق). *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۱۵. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق). **لباب التاویل فی معانی التنزیل**، تحقیق:

محمدعلی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق

مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، اعداد: محمد

عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). **السنن الکبری**، بیروت: دار الفکر.

۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). **السنن**، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار

الفکر.

۲۰. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۸ق). **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق:

عادل أحمد عبدال موجود و عبدالفتاح أبوسنه و علی محمد معوض، بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت:

دار احیاء التراث العربی.

۲۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). **أحكام القرآن**، تحقیق: محمد صادق قمحاوی،

بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق:

یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفه.

۲۴. حجتی، محمدباقر (۱۳۸۲ش). **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.

۳۰ کارکردی دیرآشنا، اما ناگفته از دانش مکی و مدنی (رهیافتی بر اساس تفسیر المیزان)

۲۵. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق:

محمدباقر بهبودی، تهران: مؤسسه الطبع والنشر.

۲۶. حکیم، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *علوم القرآن*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۲۷. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید (۱۴۱۴ق). *البيان في عمدة آی القرآن*، تحقیق: غانم

قدوری الحمد، کویت: مرکز المخطوطات والتراث.

۲۸. دروزه، محمد عزه (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحديث*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

۲۹. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان في*

تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۳۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث

العربی.

۳۱. رامیار، محمود (۱۳۷۹ش). *تاریخ قرآن*، تهران: امیر کبیر.

۳۲. رشید رضا (۱۳۶۷ق). *المنار (تفسیر القرآن الکریم)*، قاهره: دار المنار.

۳۳. سید رضی (۱۴۰۶ق). *تلخیص البیان في مجازات القرآن*، مصحح: حسن محمد

عبدالغنی، بیروت: دار الأضواء.

۳۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۲ق). *مناهل العرفان في علوم القرآن*، تحقیق: احمد

بن علی، قاهره: دارالحديث.

۳۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق). *البرهان في علوم القرآن*، تحقیق:

محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

۳۶. زمخشری محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربی.

۳۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). **بحر العلوم**، بی جا: بی نا.

۳۸. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش). **تفسیر سورآبادی**، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.

۳۹. سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). **الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۴۰. سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۶ق). **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: سعید مندوب، بیروت: دار الفکر.

۴۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق). **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.

۴۲. شبر، عبدالله (۱۴۱۲ق). **تفسیر القرآن الکریم**، بیروت: دار البلاغه.

۴۳. شوکانی، محمد بن علی (بی تا). **فتح القدیر**، بیروت: عالم الکتب.

۴۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۴۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق). **الأمالی**، قم: مؤسسه البعثة.

۴۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). **المعجم الاوسط**، تحقیق: ابو معاذ طارق بن عوض الله و ابوالفضل عبدالحسن الحسینی، مکه: دار الحرمین.

۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.

۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). **جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۵۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت: دار المعرفه.

۵۱. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م). **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهره: دار النهضه.

۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). **الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار**، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۵۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). **تهذیب الأحکام**، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۵۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۱ق). **تفسیر العیاشی**، تصحیح و تعلیق: هاشم رسولی محلاتی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۵۶. عینی، محمود بن احمد بن موسی (بی تا). **عمده القاری**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۵۷. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). **من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک.

۵۸. فراء، یحیی بن زیاد (۱۴۰۳ق). **معانی القرآن**، بیروت: عالم الکتب.

۵۹. قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

۶۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۰ق). **لطائف الإشارات**، تحقیق: ابراهیم بسیونی، قاهره: الهیئه المصریه للکتاب.

۶۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). **تفسیر القمی**، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.

۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). **الکافی**، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۶۳. مزّی، جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف (۱۴۰۶ق). **تهذیب الکتال فی أسماء الرجال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.

۶۴. مسلم بن حجاج (۱۴۰۷ق). **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر.

۶۵. مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۶. معرفت، محمدهادی (۱۴۳۲ق). **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه التمهید.

۶۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۲۴ق). **تفسیر القرآن المجید**، تحقیق: محمد علی ایازی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۶۸. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). **تفسیر مقاتل**، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.

۶۹. مناع القطان (۱۴۲۱ق). **مباحث فی علوم القرآن**، بیروت: مؤسسه الرساله.

۷۰. موسوی دارابی، علی (۱۴۲۴ق). **نصوص فی علوم القرآن**، مقدمه محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

۷۱. میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). **کشف الأسرار و عمدۀ الأبرار**، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

۷۲. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل (۱۴۲۰ق). **بحوث فی تاریخ القرآن و علومه**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۷۳. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق). **معانی القرآن**، تحقیق: محمد علی الصابونی، مکه: جامعه أم القرى.

۷۴. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۱۲ق). **الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله عز وجلّ و اختلاف العلماء فی ذلك**، تحقیق: سلیمان بن ابراهیم بن عبدالله الاحم، بیروت: مؤسسه الرساله.

۷۵. نکونام، جعفر (۱۳۸۰ش). **درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن**، تهران: هستی نما.

۷۶. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیه.